

بررسی علل قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز

زینب محمدپور^۱

چکیده:

قیام شیخ محمد خیابانی در تاریخ ۱۷/فروردین/۱۲۹۹ در تبریز رخ داد. این قیام شش ماه به طول انجامید و سرانجام با دخالت دولت مشیرالدوله و نمایندگی مخبرالسلطنه، خاموش شد. منابع معاصر این قیام با توجه به گرایش‌های سیاسی یا عاطفی که داشته‌اند، درباره آن نوشته‌اند و اطلاعات سودمندی را در اختیار نسل امروز قرار داده‌اند. پژوهش‌هایی که بعدها در رابطه با آن انجام گرفته بیشتر دیدی عاطفی دارند ولی تحقیقات اخیر علمی‌ترند.

در این پژوهش به چهار دلیل قیام خیابانی که به نظر نگارنده مهم‌تر و قابل بحث‌تر بودند، پرداخته شده است. این چهار دلیل عبارتند از: در خطر افتادن ارکان مشروطیت، قرارداد استعماری ۱۹۱۹ که بین ایران و انگلیس بسته شد، انقلاب روسیه و تأثیر آن در افکار دموکرات‌ها و مردم تبریز، تجزیه‌طلبی خیابانی و افکار جدایی‌طلبانه او.

واژگان کلیدی: محمد خیابانی، مشروطیت، قرارداد ۱۹۱۹، انقلاب روسیه، تجزیه طلبی.

^۱ کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه الزهراء.

مقدمه

موضوع این پژوهش بررسی دلایل قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز است. در اینجا به سه دلیل عمده که به نظر پژوهشگر مهم‌تر رسید پرداخته می‌شود. سوالات اصلی این پژوهش عبارتند از:

۱. در خطر افتادن ارکان مشروطه، چگونه بر قیام خیابانی تاثیر گذاشت؟
 ۲. قرارداد استعماری ۱۹۱۹، چه تاثیری بر روی قیام خیابانی داشت؟
 ۳. عقاید تجزیه‌طلبانه بر روی قیام خیابانی چه تاثیری داشت؟
- فرضیات و پیش‌فرض‌هایی که برای سوالات اصلی طرح شده‌اند، شامل موارد زیر هستند:

۱. در خطر افتادن ارکان مشروطه، یکی از دلایل اصلی خیابانی برای قیام بوده است. او زمانی که دریافت ارکان مشروطه‌ای که برای بدست آوردن آن خون‌های زیادی ریخته شده‌بود، در خطر نابودی است و دولت با عدم برگزاری به موقع انتخابات سالم و بی‌توجهی به خواست مردم و انتخاب والیان ضد مشروطه برای تبریز و بی‌توجهی به وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم، قصد نابودی مشروطه ایران را دارد، به قیام خود در تبریز دست زد.
 ۲. قرارداد استعماری ۱۹۱۹ که نقض موجودیت ایران و زیر سوال بردن آزادی ملت ایران بود، به عنوان یکی از دلایل قیام شناخته می‌شود.
 ۳. خیابانی در نظر مخالفان و حتی برخی از آزادیخواهان، یک جدایی طلب بود که قصد آذربایجان از ایران را داشت. ولی با توجه به نطق‌ها و عملکرد و آرا و عقاید خیابانی، جدایی طلبی از دلایل ضعیف این قیام شمرده می‌شود.
- در این پژوهش فیش‌ها بر مبنای سوالات و فرضیه‌ها از منابع دسته‌اول و پژوهش‌های قدیم و جدید تهیه و تنظیم شده‌اند. همچنین این تحقیق بنیادی و نظری است.

پیشینه تحقیق و نقد منابع

پژوهش‌های متعددی در رابطه با قیام خیابانی تا به امروز انجام شده است. اما اغلب آنها یک مشکل بزرگ دارند و آن داشتن دید عاطفی نسبت به خیابانی و قیامش است که باعث شده نویسنده این پژوهش‌های انجام شده را از دیدن واقعیات محروم کند و نکات تاریکی را هنوز در بررسی این قیام باقی بگذارد. ولی پژوهشگرانی هم سعی نمودند که دید عاطفی خود را کنار بگذارند و تاریخی عمل نمایند. پژوهش‌هایی که در این تحقیق استفاده شده‌اند در زیر می‌آیند:

۱. **بررسی تطبیقی دو نهضت جنگل و قیام خیابانی**، نوشته عبدالله متولی. این کتاب از پژوهش‌های خوبی است که طی این سال‌ها انجام شده است. نویسنده کتاب به بررسی و مقایسه هم‌زمان این دو نهضت معاصر پرداخته است. نکته مثبت این پژوهش بیان افکار و دیدگاه‌های میرزا و خیابانی نسبت به روس‌ها است که به بررسی عملکرد این دو نسبت به انقلاب روسیه پرداخته است. ولی دیدی تک جنبه‌ای به این دو نهضت مشکل کار اوست.

۲. **نقش علما در سیاست از مشروطه تا انقراض قاجار**، نوشته محسن بهشتی سرشت. این پژوهش خوب به تقابل اندیشه‌های دینی و روشنفکرانه در افکار شیخ می‌پردازد. نویسنده به بازتاب قیام نزد سیاسیون آن روزگار می‌پردازد و دلایل شکست آرمان خیابانی را بررسی می‌کند. پژوهش او بیشتر به دوران پس از قیام بازمی‌گردد.

۳. **تضاد دولت و ملت، نظریه تاریخ و سیاست در ایران**، محمدعلی همایون کاتوزیان. کاتوزیان در این پژوهش نظریات عمومی انقلابات ایران، حکومت خودکامه، مشروطه و سرشت دولت و جامعه مورد بحث قرار می‌دهد.





بخش ۹ این کتاب به صورتی جداگانه به بررسی قیام شیخ محمد خیابانی می‌پردازد. کاتوزیان در این کتاب مانند سایر آثار خود نظرات خاص خودش را ارائه می‌دهد. او عقاید و سرنوشت موافقان و مخالفان قیام خیابانی را بررسی می‌کند و در رابطه با قرارداد ۱۹۱۹ اطلاعات و تحلیلات مفیدی به دست می‌دهد. باید گفت پژوهش او نیز تک جنبه و فاقد تحلیلی همه جانبه است.

۴. **دو مبارز مشروطه، ستارخان و خیابانی**، رحیم رئیس‌نیا و عبدالحسین ناهیدی‌آذر. این کتاب پژوهش ضعیفی است که دید و بررسی کاملاً احساسی و عاطفی دارد که آن را از ارزش تاریخی می‌اندازد. نویسنده به هر طریقی که هست، می‌خواهد ارزش وجودی خیابانی را در نظر خواننده افزایش دهد و قیام او را چنان می‌ستاید که حقایق را نمی‌بیند. همچنین نویسنده به طریقی دلخواه از اسناد دسته اول استفاده کرده و آنها را به صورتی ناقص آورده و تنها هدفش اثبات نظریات احساسی خودش بوده است و کار پژوهشی صورت نداده. استفاده‌ای که می‌شد از این کتاب برد تنها ذکر منابعی بود که استفاده نموده بود که آنها هم به صورتی ناقص و درهم آورده بود.

منابعی که درباره قیام شیخ محمد خیابانی نوشته شده‌اند، شامل کتاب‌ها و روزنامه‌هایی است که در این جا به نقد آنان می‌پردازیم:

۱. **قیام شیخ محمد خیابانی**، نوشته علی آذری. علی آذری یکی از یاران خیابانی در حزب دموکرات بود و به این دلیل کتاب او حاوی مطالب سودمندی است. همچنین نویسنده به صورتی ریز و مفصل تمام وقایع دوران قیام را شرح داده است که ارزش کار او را چند برابر می‌کند. او از طرفداران سرسخت خیابانی بود ولی گرایش‌ات عاطفی چشم او را بر روی



حقایق نبسته است. مشکل بزرگ کتاب او عدم ارجاع نویسنده به کتبی است که مورد استفاده قرار داده. همچنین او نطق‌ها و مقالات خیابانی را در کتابش آورده که در کتاب بهرام خیابانی نیست.

۲. **قیام شیخ محمد خیابانی**، نوشته احمد کسروی. دست نوشته کسروی درباره قیام خیابانی به تصحیح و ویراستاری محمدعلی همایون کاتوزیان در سال‌های اخیر به چاپ رسیده است. کسروی که از اعضای حزب دموکرات بود، از نزدیک با شیخ آشنایی داشت. این دست‌نوشته به درخواست کاظم‌زاده، مدیر مسئول روزنامه ایرانشهر که از موافقان و دوستان خیابانی بود، برای چاپ و نشر، سه سال بعد از قیام خیابانی در سال ۱۳۰۳، نوشته شد. ولی کسروی از ناقدان و مخالفان قیام شیخ محمد خیابانی بود و متنی را که نوشت، به مذاق کاظم‌زاده خوش نیامد. دست‌نوشته باقی ماند تا اینکه در سال‌های اخیر به همت کاتوزیان به چاپ رسید. با اینکه کسروی مخالف قیام خیابانی بود، دیدی منصفانه نسبت به آن دارد ولی سخنان او خالی از اغراض نیست. از آنجایی که کسروی در متن قیام قرار داشت و این دست‌نوشته را تنها سه سال پس از خاموشی قیام نوشت، اثر او ارزش دیگری می‌یابد. این کتاب با مقدمه و حواشی و ویرایش آقای کاتوزیان چاپ شده و شامل پیشگفتاری از او و متن و یادداشتی از کسروی است.

۳. **نطق‌های شیخ محمد خیابانی**، گردآوری شده بهرام خیابانی. این کتاب حاوی نطق‌های شیخ است که حاوی سخنان و مواضع سیاسی او در قبال رویدادهای آن روزگاران ایران است. جلد اول آن شامل هفتاد نطق از خیابانی است و ظاهراً جلد دوم آن چاپ نشده است. خیابانی در نطق‌هایش به دلایل قیامش اشاره کرده و آرمان‌هایش را مشخص کرده است. از آنجایی که این نطق‌ها بدون تغییر فرض شده‌اند، سند گویا و زنده‌ای از خیابانی‌اند



- که محقق را در شناخت هرچه بیشتر دلایل قیام ناطق آن یاری می‌کنند.
۴. **شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی پس از مرگش**، به قلم چندتن از دوستان شیخ. گردآورندگان این اثر افرادی چون رضازاده شفق، علی بادامچی و بامداد هستند که بعد از مرگ خیابانی به صورتی گزینشی و اغراق‌آلود از زندگی خیابانی و قیامش سخن می‌رانند. این کتاب حاوی نکاتی است که اگرچه با هدف مشخصی نوشته شده‌اند ولی خواسته یا ناخواسته حقایق را روشن می‌سازند.
۵. **خاطرات و خطرات**، نوشته مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه). مخبرالسلطنه را به عنوان پایان‌دهنده قیام خیابانی و نیز قاتل او می‌شناسند. او با اینکه به عنوان یک دموکرات آزادیخواه شناخته می‌شود، که آنهم به خاطر استفاده سیاسی او از مرگ برادرش صنیع‌الدوله بود، از مخالفان قیام خیابانی بود و داوطلبانه برای دفع قیام او عازم تبریز می‌شود. دانستن نظریات یک مخالف که مطمئناً خالی از غرض‌ورزی نیست برای محقق سودمند است، چرا که افق‌های دید او را باز می‌کند و به نتایج بهتری نیز می‌رسد. کتاب خاطرات و خطرات به سبک روزشمار است و از کودکی نویسنده آغاز و به تحلیلات مؤلف درباره مسائل روز ایران ختم می‌شود.
۶. **شرح زندگانی من**، نوشته عبدالله مستوفی. او نیز از آزادیخواهان آن دوره بود ولی از مخالفان قیام محسوب می‌شد. او از آن دسته کسانی است که تجزیه‌طلبی شیخ را مطرح می‌کنند. مستوفی قیام خیابانی را با پیشه‌وری جدایی طلب مقایسه می‌کند و برای این کار نیز دلایل خودش را می‌آورد.
۷. **دیده‌ها و شنیده‌ها**، نوشته ابوالقاسم کحالزاده. او در زمان قیام خیابانی منشی سفارت امپراتوری آلمان در ایران بود و به نگارش خاطرات خود پرداخت. او معتقد به جدایی‌طلبی خیابانی و بود، همچنین او اطلاعات

سودمندی از درگیری دموکرات‌ها با کنسول آلمان در تبریز داشت، درگیری که منجر به مرگ کنسول شد.

۸. **خاطرات**، نوشته عبدالله بهرامی. عبدالله بهرامی در زمان قیام شیخ، رئیس نظمیۀ تبریز بود که از سوی دموکرات‌ها در این سمت ابقا شده بود. او که از طرفداران خیابانی است در بعضی از قسمت‌های کتابش مسائلی را مطرح کرده که دور از ذهن می‌رسد، بنابراین می‌بایست در استفاده از کتاب او احتیاط تاریخی را از دست نداد.

۹. **تاریخ هجده ساله آذربایجان**، نوشته احمد کسروی. تاریخ هجده ساله در واقع ادامه کتاب تاریخ مشروطه کسروی است که فقط به وقایع آذربایجان پس از پذیرفته شدن مشروطه توسط محمدعلی شاه تا پایان قیام خیابانی می‌پردازد. از آنجایی که کسروی مدت‌ها بعد از قیام دوباره به نوشتن این حادثه پرداخته، از تعصبات و فضای پرتنش زمان وقوع حادثه به دور بوده است. در واقع کسروی در نوشتن تاریخ هجده ساله مانند کسی بوده که از بیرون به واقعه نگاه می‌کرده و در برخی از جهات نوشته‌های متعصبانه‌اش را در دست‌نوشته، تعدیل کرده است.

۱۰. **روزنامه تجدد**، به سردبیری تقی رفعت و محمد خیابانی. روزنامه تجدد ارگان رسمی حزب دموکرات تبریز بود که انعکاس دهنده نظریات خیابانی و سایر دموکرات‌ها بود که روزانه چاپ می‌شد و حاوی مطالبی بود که در متن آن‌ها قرار داشت و حاوی نکات زنده و ارزنده‌ای است که سایر منابع تاریخی فاقد آن هستند، ولی از آنجایی که این روزنامه در بست در اختیار حزب دموکرات بود، می‌بایست با دیده اغماض به آن نگاه کرد. همچنین به شیوه‌ها و شگردهای روزنامه‌نگاری برای جذب خواننده نیز می‌بایست توجه شود و فریب لفاظی‌های جذاب این روزنامه را نخورد.



۱۱. **خاطرات عبدالله بهرامی**، او در زمان قیام شیخ محمد خیابانی رئیس نظمیہ تبریز بود و از سوی قیامیون در این سمت ابقا شده بود. خاطرات او حاوی نکات ارزنده‌ای است که به واسطه نزدیکی وی با شیخ و یارانش در نوشته‌هایش منعکس شده است، ولی مانند سایر نوشته‌های نزدیکان شیخ درباره قیام و شخصیت او می‌بایست با اغماض نگریسته شود.

۱۲. **جنبش آزادیستان**، نوشته عبدالحسین ناهیدی آذر. این نیز پژوهش ضعیف دیگری از ناهیدی آذر است که با نثری روزنامه‌ای نوشته شده و فاقد ارزش تاریخی است و رونویسی از آثار پیشین درباره خیابانی است. ولی در زمینه روزنامه‌های آن زمان اطلاعات نسبتاً خوبی ارائه می‌کند.

۱. در خطر افتادن ارکان مشروطه

انقلاب مشروطه ایران در سال ۱۲۸۶ هـ. ش به پیروزی رسید و اینکه به همه آرمان‌هایش دست یافت یا نه، در اینجا مطرح نمی‌شود؛ بلکه به روند تاریخی آن توجه می‌شود.

پس از پیروزی مشروطه که با همکاری همه اقشار مردم امکان‌پذیر شد، تبریز که در این میان موقعیت خاصی داشت، روند دیگری را دنبال کرد. تبریز پایتخت ولیعهد بود و مردمانش به واسطه نزدیکی به اروپا و عثمانی، آگاهی سیاسی بیشتری داشتند.

پس از استبداد صغیر، این تبریزی‌ها بودند که با قیام به موقع خود نگذاشتند نهال نوپای مشروطه در طوفان استبداد و ارتجاع از بین برود. با برقراری دوباره مشروطه، آزادی خواهان که همه آمال خود را در اجرای قوانین مشروطیت می‌دیدند و تصور می‌کردند با کمک آن می‌توانند سال‌ها ظلم و ستم و بیداد را جبران کنند، دچار یأس و حرمان شدند. چرا که مستبدین هزار چهره این بار در لباس آزادی خواهی مناصب حساس را به دست گرفتند و وطن‌فروشان در



چهره‌ای تازه و موردپسند وطن‌فروشی کردند و آزادی‌خواهان محافظه‌کار و منزوی شدند و قدرت‌های استعماری با حربه‌های جدید برای بلعیدن ایران وارد عرصه گشتند؛ غارت و قتل همه‌جا شایع بود و نیروهای تزاری همه‌جا پراکنده، انگلیسی‌ها در جنوب قدرتمند ظاهر شده بودند و دولتمردان هیچ حرکت مثبتی در جهت بهبود اوضاع انجام نمی‌دادند، کابینه‌ها به سرعت سقوط می‌کردند و کسی چاره‌ای نمی‌اندیشید. با ایجاد شدن این وضعیت مردم خروشیدند. همه یک هدف را دنبال می‌کردند: استخلاص ایران و رهایی ملت از دست استعمارگران خارجی و مستکبرین داخلی. هرچند برخی از اینان راهی اشتباه رفتند و در دام همان بیگانگان افتادند، چون میرزا کوچک‌خان که به بلشویک‌ها روی خوش نشان داد.

تبریز که خود را طلایه‌دار آزادی می‌دانست این نامردمی‌ها را تاب نیاورد و بار دیگر قیام کرد.

۱-۱. انتقاد از شیوه حکومتی

این بار رهبر این قیام شیخ محمد خیابانی بود. به نظر می‌رسد در خطر افتادن ارکان مشروطه ب اولین و اصلی‌ترین دلیل قیام خیابانی بوده باشد. خیابانی در تاریخ ۸/رجب/۱۳۳۵ برابر با ۳۰/آوریل/۱۹۱۷، یعنی زمانی حدود سه سال پیش از قیامش در اولین مقاله خود تحت عنوان چه باید کرد؟ تکیه‌گاه خونخواران از پا افتاده! نور حقیقت خواهد تابید، در روزنامه تجدد با اشاره به اصل هفتم قانون اساسی با صدای رسا به اولیای امور گوشزد می‌کند که وقت آن شده است اصول و قوانین مقدس مشروطیت به مجرای خود بیفتد و وقت آن رسیده است که قانون اساسی را از زوایای نسیان بیرون آورده از گرد و غبار بی‌اعتنایی که بر رویش نشانده‌ایم بیرون آریم. خیابانی در این مقاله با کمال متانت و رزانت، اجرای قوانین و احیاء مشروطیت را خاطر نشان ساخته است.



مقاله خیابانی به این شرح است: از آن دقیقه که تکیه‌گاه خونخواران از پا درافتاد و بنیان استبداد روسیه منهزم شد، بالطبع جنبش و حرکتی در عالم آزادی نمایان شد، روح مشترک رابط قلوب تمام احرار دنیاست، از جور اهریمن بیداد خلاص شده و در قلمرو خود به تحریک و تشویق تعلق‌یافتگان خویش بود، این بود که از هر جای دنیا زمزمه‌های گوناگون خواسته و صداهای چرا و چون پا به عرصه انتشار نهاد. هر قومی پی علاج درد خود دویدن گرفت و هر حزبی در تعقیب آمال خود سمند همت را به جولان درآورد، ایرانیان هم به مناسبت مجاورت با روسیه آزاد شده نمی‌توانستند از انقلاب یک همچو مملکت بزرگ همسایه متاثر نشوند! کم کم قلوب افسرده را انبساطی حاصل شده و مهر خاموشی از لب‌ها برداشته می‌شود، مصائب چندین ساله ایام فترت تذکار و از ترمیم خرابی‌های گذشته سخن رانده می‌شود.

اولیلی امور باید بدانند که ایرانیان به بهای خون جوانان رعنای خود حقوق مقدسه آزادی و حاکمیت ملیه خود را از دولت مستبده گرفته و تغییرات اساسی آنچه که لازم بوده داده‌است. هیات دولتی که حالا زمام امور را به دست گرفته‌اند دست‌نشانده خود ملت می‌باشند و در هر اقدامی مسئول جامعه ملیه هستند. منتها مداخلات غیر مشروع حکومت جابره مستبده روس سعی و کوشش دولت‌مردان را در راه اصلاح، عقیم و بی‌نتیجه می‌گذاشت و بعضی دونه‌فطرتان از رجال ایران هم دخالت اجانب را بهانه قرار داده، خبث باطنی خودشان را به خرج می‌دادند. اینک که این محظور و بهانه از میان رفت وقت آن رسیده‌است که اصول و قوانین اساسی را از زوایای نسیان بیرون آورده از گرد و غبار بی‌اعتنایی که بر رویش نشانده‌ایم تکان دهیم و مخصوصاً اصل هفتم آن را که می‌گوید اساس مشروطیت جزاً و کلاً تعطیل‌بردار نیست را به آواز رسا به گوش اولیای امور برسانیم و با کمال دقت مراقب حرکات خود باشیم.



وظیفه ما فقط و فقط تقاضای اجرای اصول مشروطیت است که به قیمت جان‌ها خریدیم و کسی هم قولاً به مقام انکار نیامده و در محافظت فعلی هم مداخلات اجانب دخیل می‌شد، حالا موانع رفع شده‌است. مدتی لازم است تا زمام‌داران امور با فراغت خاطر قادر به ایفای وظیفه باشند و امیدواریم اولیای امور هم ملتفت تکالیف خود بوده بی‌آنکه ملت به مقام ادعا و مطالبه برآید شروع به اصلاحات اساسی و احیای قوانین نموده و حیثیت مقام ملیت و قومیت افکار عامه را کماهی منظور خواهند فرمود (شیخ محمد خیابانی، بی تا: ۲۰۵)

زمانی هم که خیابانی قیام خود را علنی کرد اهم خواسته‌های قیامیون همان مشروطه‌خواهی بود:

آزادخواهان شهر تبریز به واسطه تمایلات ارتجاعی که در یک سلسله از اقدامات ضد مشروطیت حکومت محلی تجلی می‌نمود و در مرکز ایالت آذربایجان با یک طرز اندیشه قطعیت گرفته بود به هیچان آمده با قصد اعتراض و پروتست شدید و متین قیام نموده‌اند.

آزادخواهان تبریز اعلام می‌کنند که تمامت پروگرام آنها عبارتست از تحصیل یک اطمینان تام و کامل از این حیث که ماموران حکومت، رژیم آزادانه مملکت را محترم و قوانین اساسیه را که چگونگی آن را معین می‌نماید، به‌طور صادقانه مرعی و مجرا دارد. آزادخواهان کیفیت فوق‌العاده باریک وضعیت حاضر را تقدیر کرده، مصمم هستند که نظم و آسایش را به هر وسیله که باشد برقرار دارند. در دو کلمه پروگرام آزادخواهان عبارت از این است: برقرار داشتن آسایش عمومی و از قوه به فعل درآوردن رژیم مشروطیت (احمد کسروی، ۱۳۵۰: ۸۶۸)

برای آگاهی بیشتر از خواسته‌های قیامیون چند نمونه از مقاله‌ها و نطق‌های خیابانی آورده می‌شود، تمام این نطق‌ها مملو از روح آزادخواهی و



مشروطه‌طلبی است و دلیل اصلی قیام تو را که همانا مشروطه‌خواهی بود را بیشتر آشکار می‌کند.

مقاله روز ۲۶/فروردین/۱۲۹۹ برابر با ۲۸/رجب/۱۳۳۸ چاپ شده در تجدید به قلم خیابانی:

چهارده سال قبل از این ایرانیان قیام نمودند، خواستند عناصر طفیلی و فئودال‌ها و بورژواها، همان عوامل هرج و مرج و استبداد را از میان خودشان اخراج کنند و یک قانون اساسی برای تنظیم حیات اجتماعی خودشان تأسیس پ و وضع کردند. شعار آزادی، استقلال و مساوات را اتخاذ نموده در این راه فداکاری به خرج دادند. برای اصلاح امور و تنسیق حیات خودشان از داخله و خارجه استمداد جستند... ما می‌خواستیم دزدهای بدوی و راهزنان وحشی از حریم مملکت تطهیر و ازاله شوند. ما می‌خواستیم اصول استبداد، غارت و چپاول از ایران طرد و تبعید و الی‌الابد شود. ما می‌خواستیم جان و مال دموکراسی ایران تحت امان باشد و از دستبرد عناصر ضاره و عوامل طفیلی محفوظ بماند. حالا می‌بینیم نه اینکه فقط هیچ‌یک از این آمال از قوه به فعل نیامده و یک صورت واقعیت نگرفته‌است ولی ضمناً و ضمیتاً آزادی، آزادی فکر، آزادی وجدان، مصونیت شخصی یکی بعد از دیگری تمام حقوق متجاوز نامبردار مردم که قانون اساسی محض تامین و محافظت آنان وضع گردیده است، دچار تعارضات یک مشت غارتگران و وحشیان اجتماعی و سیاسی می‌شود! نه، هرگز. این توطئه‌های خائنانه بر ضد قانون اساسی، به کمترین موفقیت نایل نخواهند شد. تا وقتی که آذربایجان زنده است و آزادیخواهان او زنده هستند قانون اساسی بی‌حمایت و بی‌دفاع نخواهد ماند. دست به قانون اساسی ما نزنید! این است بعد از این ندایی که از آفاق آذربایجان بلند شده لرزه بر اندام متجاسرین خواهد انداخت. آزادیخواهان آذربایجان قیام کرده‌اند تا این هرج و مرج طاقت‌فرسا را خاتمه



دهند، فراموشکاران را با صدای زنده‌باد قانون اساسی بیدار و متنبه سازند و برای اینکه در آتیه چنان توطئه دیگری برضد قانون اساسی در کله‌های ماجراجو پخته نشود، تدابیر احتیاطیه کافی را اتخاذ می‌نماید. فعلاً اسم روز آزادیخواهان آذربایجانی تامین آتیه است و بس. (شیخ محمد خیابانی، بی تا: ۹)

نطق مورخ ۲/اردیبهشت/۱۲۹۹:

قیام تبریز برای تاسیس یک حکومت دموکراتیک است که در حدود قوانین مملکتی از قوه به فعل آوردن آن ممکن خواهد شد. مخالفت ورزیدن با این قیام اعلان خصومت با یک نهضتی است که به شکل یک پروتست و اعتراض شدید بر ضد یک سلسله عملیات ارتجاعی به عمل آمده است. (پیشین، ۱۱)

نطق مورخ ۱۱/اردیبهشت/۱۲۹۹:

رژیم مشروطیت در ایران اجرا نشد، زیرا که ملت اجرای آن را از کفایت و قابلیت موهوم و ناموجود شما انتظار داشت و حقوق ملت پایمال شد که سپرده دست خیانت پیشه شما گردیده بود. با این سابقه‌های شرم‌آور و رسوایی بخشی که دارید - هنوز در بلند کردن صدای منحوس خودتان اصرار دارید - بر مداخلات ملت در کارها که مقام آن بلندتر از همه نوع رسمیت و قانونیت است، اعتراض می‌کنید. نمی‌خواهید بدانید کروورها تومان مال ملت در ظرف چند ماه به چه نحو حیف و میل شده و به چه ترتیب اسراف و تبذیر گردیده. می‌خواهید با این وضعیت، دموکراسی ایران فدایی هوا و هوس و قربان فطرت پست و نانجیب شما گردد. ای عجب! مگر چه هنگامه است، هنوز در فکر اغفال ملت هستید، هنوز معاودت یک‌دوره هرج و مرج و یک رژیم استبدادی و عدم مسئولیت را انتظار می‌کشید؟ آن سبوسکست و آن پیمان ریخت. تصمیمات ما لایتغیر است و مانند شمشیر آبدار برنده. آسوده باشید ما فریب نخواهیم خورد و تحمل ظلم هم نخواهیم کرد. (پیشین، ۲۵)



نطق مورخ ۱۸/اردیبهشت/۱۲۹۹:

ای مشروطه! بعد از این آزادیخواهان ایران بهتر از سابق در محافظت تو جان سپاری خواهند کرد. تو را از دستبرد عومل استبدادی و ارتجاعی صیانت خواهند نمود. بعد از این آزادیخواهان فراموش نخواهند کرد که در راه تو چه قربانی‌ها داده و چه فلاکت‌هایی متحمل شده‌اند. رنگ سرخ تو رنگ سرخ جوانانی است که برای تامین فیروزی تو نایل شهادت شده‌اند. تبریز باید یک صدا و یک‌رای باشد. هیچ صدای مخالف و هیچ حرکت ضد قیام ممکن نیست در تبریز دیده و شنیده شود و باید رژیم مملکت تجدید شود، اول در تبریز سپس در کلیه ایران. (پیشین، ۳۴)

نطق مورخ ۱۹/اردیبهشت/۱۲۹۹:

فعلاً ما یک مشروطه داریم. از قوه به فعل درآوردن این مشروطه اولین قدمی است که باید برداریم و اول چیزی که می‌خواهم عبارت از استقرار رژیم مشروطیت در سراسر ایران است. شرط استقرار این رژیم تبعیت ادارات است بر احکام و اوامر رژیم مذکور. ما قول را این دفعه مبدل به عمل کرده در عوض اینکه لفظ مشروطه را در زبان خود قرار دهیم، اشخاص مشروطه‌خواه را در ادارات مملکت جای خواهیم داد. ولی قبل از آنکه ادارات مشروطی بشوند باید خود ملت مشروطه‌خواه بشود. یک ملت مشروطه‌خواه هرگز نمی‌خواهد و از تکلیف حاکمیت و نظارت خودش لحظه‌ای غفلت نمی‌ورزد. این قیام یک قیام دائمی است تا آزادیخواهان در ایران هستند این قیام نیز هست زیرا مقصود این قیام نظارت بر اعمال مستخدمین ملت است. (پیشین، ۴۶)

نطق مورخ ۲۱/اردیبهشت/۱۲۹۹:

ما می‌خواهیم در ایران حکومت دموکراتیک تاسیس کنیم. در یک مملکت معروض به مخاطرات بزرگ، جاهل و مفلوک، تامین استقلال و آزادی یک امر



خطیر و یک اقدام عظیمی است. اینجا باید شجاعت و متانت قلب داشته باشیم و کاری بکنیم که پس از آن بتوانیم با یک وجدان آسوده اعلان نماییم حاکمیت با ملت است ولی نه در دست اشخاص ترسو و جبون که مملکت را بفروشد. تکلیف امروزی ما عبارت از تاسیس یک حکومت دموکراتیک است. باید هر عمل ما باعث و علت باشد بر اینکه حاکمیت ملی تجلی نماید، مسائل عمومی از نظر ملت و دموکراسی بگذرد. (پیشین، ۵۳ و ۵۴)

نطق مورخ ۱۲/خرداد/۱۲۹۹:

برای تامین حسن جریان امور به غیر از پلیس که امنیت شهری او را نگهداری می‌کند غیر از سرباز و ژاندارم که طرق و شوارع را صیانت می‌کنند، تشکیلات عدلیه می‌خواهد، مؤسسات اقتصادی لازم دارد، بلدیّه می‌خواهد، قانون می‌خواهد، بالاخره آنچه لازمه حیات بشر است می‌خواهد. در یک دایره وسیعتر و عمیق‌تر و شامل‌تر از این ما می‌خواهیم اسباب زندگانی آزاد و مستقل دموکراسی ایران را فراهم آوریم. ما می‌خواهیم یک رژیم آزاد در مملکت تاسیس نماییم و مقصود ما آن است آزادترین رژیم‌ها را در مملکت خودمان مستقر سازیم و در این راه هر روز قدمی فراتر خواهیم گذاشت. (پیشین، ۹۷)

نطق مورخ ۱۳/خرداد/۱۲۹۹:

هنوز رژیم ایران بر ما معلوم نیست. حکومت ایران مستبد نیست، مشروطه هم نیست، جمهوری هم که نیست. ملت هرگز از امور حکومتی خبری ندارد. پس اول باید رژیم این مملکت را معین کنیم، آذربایجان می‌خواهد با یک صدای واحد رژیم مملکت را تعیین و اعلام نماید عملیات و اقدامات ما ناشی از همین نظر است. از آنجاییکه تا حال به ملت در ایران اهمیت نداده‌اند، ملت می‌خواهد یک حکومتی تاسیس نماید که اختیارات آن با استقلال در دست خود ملت باشد. رژیم این حکومت همان خواهد بود که زمان تقاضا نماید. قبل از استقرار و ثابت



شدن این رژیم، تفوق آزادیخواهان غلط است. در سراسر مملکت ایران باید یک صدای واحد شنیده شود. یک رای واحد باید کلیه آزادیخواهان این مملکت را به یکدیگر مرتبط سازد. از همین لحاظ ما صدای مخالفین را که بلند شود محو و نابود خواهیم کرد. هر که به نام آزادی به این دستورالعمل‌ها ایرادی بگیرد ما قبول داریم. بگذارید ایرادی که به بلشویک‌ها وارد می‌شود بر ما نیز وارد شود. (پیشین، ۱۰۰)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این نمونه‌ها، خیابانی علاوه بر دفاع از مشروطه حرف جدیدی نیز می‌زند و آن دموکراسی است که او برای شیوه حکومتی ایران پیشنهاد می‌کند و پا را فراتر از آرمان مشروطه خواهی می‌گذارد.

۲-۱. نارضایتی از والیان و ماموران دولتی

یکی دیگر از علل خشم و نارضایتی تبریزیان، نصب مجید میرزا عین‌الدوله به عنوان والی آذربایجان بود. عین‌الدوله در میان مشروطه‌خواهان و به ویژه در تبریز از حسن شهرت برخوردار نبود، ولی برای رسیدن به محل ماموریت خود عجله‌ای نداشت. وی در دی‌ماه ۱۲۹۸ به زنجان رسید و دو ماهی را در آنجا سپری کرد که طی آن به گزارش ادموندز «از پرکردن کیسه‌اش غافل نبود». ادموندز در گزارش بعدی خود می‌نویسد که «عبور حضرت والا عین‌الدوله از ولایت خمسه نیز مانند دیگر جاها مایه آشوب و بی‌نظمی عمومی شد». هنگام برپایی قیام خیابانی در فروردین ۱۲۹۹ عین‌الدوله هنوز در شهر کوچک میانه بود. آذری نیز تصدیق می‌کند که نصب عین‌الدوله به ولایت آذربایجان در برانگیختن قیام نقش داشته‌است. (محمد علی همایون کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۷۸)

کسروی به زمانی پیشتر از دی ۱۲۹۸ بازمی‌گردد و از آبان آن سال می‌نویسد که، در آبان همان سال مظفرخان سردار انتصار به عنوان فرمانده لشکر آذربایجان به تبریز آمد و در همان روز به جای سردار معتضد، نایب‌الایاله نیز شد. او مردی



چابک و زرنگ بود و در مدت کوتاهی سمیتقو، از راهزنان ایل شکاک کرد را شکست داد. ولی او و فرمانده روسی قزاق‌ها سمیتقو را رها کردند و شایع شد که هر دو از سمیتقو پول گرفته‌اند. این سبب خشم مردم از دولتیان شد. سبب دیگر این بود که عین‌الدوله به ولایت آذربایجان منصوب شد اما در زنجان توقف کرد و ترجمان‌الدوله را برای پیشکاری امور مالیه به تبریز فرستاد. ترجمان‌الدوله با خود پنجاه شصت کارمند آورده بود که سبب می‌شد تعدادی از کارمندان محلی شغل خود را از دست بدهند. در نتیجه این عده نیز ناراضی و آماده قیام شدند. ماژور بیورلینگ، افسر سوئدی نظمیة نیز در همین زمان برای ریاست نظمیة آذربایجان به تبریز رسید و او نیز عده‌ای را به همراه آورده بود. (احمد کسروی، ۱۳۷۶: ۵۰)

ورود امین‌الملک (که بعدها به دکتر اسماعیل مرزبان شهرت یافت) به عنوان نایب‌الایاله و معاون عین‌الدوله به تبریز، تلنگر آخری بود که برای برپایی قیام لازم بود. ورود او به کام سردار انتصار که رئیس نظام و هم نایب‌الایاله تبریز بود و از قرار معلوم امید داشت عین‌الدوله او را به نیابت خود برگزیند خوش نیامد. از همین رو سردار پذیرفت با یارایی و توانایی که دارد خیابانی را کمک کند و در عوض شیخ نیز هم از خود او در موقعیتی که داشت پشتیبانی کند و هم از امیراعلم برادرش در انتخابات مجلس حمایت کند. (محمد علی همایون کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۸۰)

به این ترتیب سردار انتصار با خیابانی پیمان بست تا او را حمایت کند. قیامیون ماژور بیورلینگ را بیرون رانده و سردار انتصار رئیس نظمیة شد و شهر به دست خیابانی افتاد. (احمد کسروی، ۱۳۷۶: ۵۱)

در این جا نیز چند نمونه از نطق‌های خیابانی که بازتاب مخالفت قیامیون با تصمیمات تهران است، می‌آید:



نطق مورخ ۱۲/اردیبهشت ۱۲۹۹:

ما چرا قیام کردیم؟ اگر وضعیت مقدم بر قیام را از نظر مطالعه بگذرانیم حالت اسف آمیز مملکت و اختلاسات بی حد و حصر مالیه و اقدامات بی ناموسانه و جانپایانه نظمیه [منظور خیابانی از این کلام، بردن زن یک مضمون به دزدی به نظمیه است که سروصدای زیادی در تبریز به راه انداخت، چرا که تا آن روز یک زن به نظمیه نرفته بود] را در نظر بگیریم، لزوم فوری قیام را احساس می نماییم. در ظرف دوره اخیر یک سلسله عملیات نظامی در صفحات مختلفه ایالت آذربایجان شروع شد نه فقط منجر به افتضاح و رسوایی گشت، این عملیات که نه طرز شروع و جریان آنها از روی فکر بوده و نه توقیف و تعطیل معین داشت، مالیه فقیر ملت را مستاصل ساخت، عده مامورین که با حقوق غیر متناسب از تهران می آمدند، بدون جهت و لزوم بر عده مامورین موجودی افزوده می شد. یک هنگامه غارتگری که مشهورترین اقوام و دسته های غارتگر نیز در تولید مثل آن عاجز بودند در مملکت برپا شد. این قیام خواست بر یک چنین دوره عدم مسئولیت خاتمه دهد، دست خائنین و دزدان و راهزنان را از مالیه مملکت دور کند، مقصرین را تنبیه و مجازات کند. آری این قیام عرصه را به خائنین تنگ خواهد کرد. دزدانی که از تبریز رانده می شوند نباید در تهران صدرنشین امانت بشوند، جانبها که از مرکز آذربایجان فرار می کنند نباید زمام حکومت ایالات و ولایات دیگر را در دست بگیرند زیرا که تمام خاک ایران مقدس و مجموع کل دموکراسی ایران صاحب حقوق است. (شیخ محمد خیابانی، بی تا: ۲۶)

نطق مورخ ۱/خرداد ۱۲۹۹:

ما حکومتی داشتیم بدخواه و چپاولگر. پس از آنکه گفته می شد احتیاجات عامه و منافع آنها ایجاب نماید که فلان عمل و اقدامی بشود، آن حکومت در انجام آن ظفره و اهمال می کرد. هر چه می گفتند و می نوشتند اثری نداشت. ناچار یک



مرتبه داد زدیم نابود باد یک همچو حکومت و اینطور حکومت‌ها باید نابود شوند این حکومت‌ها با نظر حقارت و کوچکی به ملت نگاه می‌کنند و به اجتماع ملت می‌خندند، ملت نیز باید آنها را بگریانند. حکومت را در ایران باید از اشخاصی تشکیل داد که زحمت کشیده منافع عامه را جستجو کرده و پیدا کنند. هرگاه عامع برای فهمیدن منافع خود حاضر نباشد او را مجبور می‌کنند نه اینکه از جهالت طبقات پست جماعت استفاده نموده نسبت به گذشته و حال و آینده یک ملت جنایاتی را مرتکب شوند. (پیشین، ۷۲)

نطق مورخ ۱۶/خرداد/۱۲۹۹:

دموکراسی ایران چه شهری چه دهاتی چه ایلات و عشایر همه از ظلم و ستم خائنین که خود را به اسم حکومت بر ملت تحمیل کرده‌اند به ستوه آمده‌اند. رمقی که از جان دموکراسی باقی مانده نزدیک است تحت فشار این مرتجعین بیگانه‌پرست به کلی از بین برود. امروز بار سنگین استبداد بر دوش هریک از اصناف و طبقات این ملت وارد آمده است آلام و مصائب آنها را به مراتب شدیدتر نموده است. قیام ما می‌خواهد دموکراسی ایران را از این عذاب و شکنجه خونین نجات دهد. حاکمیت ملت افسانه نیست. وزیر و حاکم نباید فلان‌الدوله و فلان‌السلطنه باشد. ملت بهتر از آنها راه و رسم حکومت کردن را بلد است. تا روزی که این نتیجه بدست آید این قیام ادامه خواهد داشت. (پیشین، ۱۰۵ و ۱۰۶)

نطق مورخ ۲۲/خرداد/۱۲۹۹:

خیانت کاران که از ادارات اخراج و از شهر تبعید می‌شوند در تهران مصدر خدمات و ماموریت‌هایی می‌گردند. تهران از مردودین تبریز خوب پذیرایی می‌کند و به سبب خیانتی که مرتکب شوند در تهران دارای مقام و ترفیع مرتبه می‌شوند و این دلیل است که تهران مرکز فساد و حامی خیانت‌کاران است.



مادامیکه مکرم‌الملک‌ها پس از طرد از تبریز در تهران با سمت رسمی دولتی استخدام می‌شوند ما نمی‌توانیم به این دولت [دولت وثوق‌الدوله] خوش‌بین باشیم. با هیات دولتی که اعتماد خود را نسبت به مردم و دین تبریز اظهار می‌دارد ما نمی‌توانیم روابط و مناسبات برقرار سازیم. (پیشین، ۱۱۴)

مقاله مورخ ۲۷/تیر/۱۲۹۹:

خیابانی نسبت به خیال هیات دولت [دولت مشیرالدوله] که مشغول است قبل از هر مساعدتی یک نفر والی برای ایالت آزادستان تعیین و اعزام دارد، اعلام داشتند که فعلاً احتیاج ایالت به والی نمی‌باشد. هیاتی که در این مدت تبریز را از بزرگترین مخاطرات و نیز آزادستان را از سخت‌ترین مصائب خلاصی داده است، نمی‌فهمد که اعزام یکی از والی‌هایی که در نظر است در چنین موقعیتی ترتیب چه اثری را تواند بخشید؟ هیات دولت باید فوری‌ترین احتیاجات ایالت را در نظر گرفته و پیشنهادات آزادیخواهان تبریز را بدون تعلل بپذیرد. (علی آذری، ۱۳۴۶: ۴۴۳)

۲. قرارداد ۱۹۱۹

قرارداد ۱۹۱۹ در نهم اوت و در ذی‌قعدة سال ۱۳۳۵هـ. ق به امضا رسید. این قرارداد شامل شش ماده و یک مقدمه بود و اصلی‌ترین ماده آن سپردن زمام امور مالیه و ارتش ایران به دست انگلیسی‌ها بود. این قرارداد برتری مسلم سیاست انگلستان را بر روسیه در ایران فراهم می‌کرد. نتیجه این قرارداد این بود که مالیه و قشون ایران زیر نظر معلمین و فرماندهان انگلیسی قرار گیرد و قشون متحدالشکل شده، ژاندارم و قزاق به یک صورت درآید. آرمیتاژ اسمیت برای امور مالیه و ژنرال دیکسون برای اداره قشون به ایران وارد شدند. بعد از انتشار مواد قرارداد در جراید تحریکات شدیدی بر ضد وثوق‌الدوله که عاقد قرارداد بود، شد و جمعی از دموکرات‌ها و سایر آزادیخواهان که مرکزشان گاهی خانه



حاج امام جمعه خویی و گاهی منزل مرحوم مدرس بود، شبنامه‌ها و مقالات شدیدالحنی بر ضد دولت منتشر ساختند. (محمد ابراهیم باستانی پاریزی، ۱۳۴۷: ۲۵۲ و ۲۵۳)

قرارداد ۱۹۱۹ پس از تصویب وزیران در ۱۸/مرداد/۱۲۹۸ در تهران انتشار یافت. منظور دولت انگلستان از انعقاد این قرارداد با ایران استقرار نوعی نظام مستشاری در ایران و تحت‌الحمایه کردن غیرمستقیم کشور بود. زیرا پس از تاسیس جامعه ملل و امضای منشور آن، تجاوز مستقیم به استقلال کشورها و منضم کردن خاک آنها به خاک کشورهای فاتح رسماً ممنوع شده بود و اقدام به چنین عملی به منزله اشغال دائم و تقسیم کشور و در حکم انتحار سیاسی بود. (باقر عاقلی، ۱۳۷۰: ۲۵۵)

حسن وثوق‌الدوله را به عنوان عاقد قرارداد ۱۹۱۹ می‌شناسند. عبدالله بهرامی رئیس نظمیۀ آذربایجان در زمان قیام در خاطرات خود می‌نویسد که، قبل از قرارداد ۱۹۱۹ وثوق‌الدوله مرتکب خیانت به لرزی هم نشده که مستحق کینه‌ورزی از طرف مشروطه‌طلبان واقع گردد. (عبدالله بهرامی، بی تا: ۵۴۴)

ولی به هر حال وثوق‌الدوله این ننگ را در کارنامه سیاسی خود دارد، همچنین تمام کسانی که با او رشوه دریافت کردند تا از این قرارداد دفاع کنند.

۱-۲. موضع‌گیری خیابانی و حزب دموکرات در قبال قرارداد

بیشتر مردم تهران در آن زمان صادقانه به این دیدگاه اعتقاد داشتند که قیام خیابانی، زاده قرارداد ۱۹۱۹ و هدف اصلی آن مخالفت با این قرارداد بوده‌است. (محمد علی همایون کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۶۵)

بادامچی که از نزدیکان و دوستان خیابانی بود درباره او می‌نویسد که، وثوق‌الدوله قرارداد معروف انگلیس و ایران را با انگلیسی‌ها بسته بود. فرقه دموکرات به واسطه اشتغال به انتخابات موقتاً ساکت بودند، ولی روزنامه تجدد



که ارگان فرقه بود در اطراف قرارداد این جمله مادامیکه این قرارداد از تصویب مجلس نگذشته ما آن قرارداد را بیش از یک ورق پاره چیز علیحده نمی‌دانیم و ترتیب اثری به آن قرارداد نمی‌دهیم.

وثوق‌الدوله که اجرای قرارداد را موکول به تصویب مجلس کرده بود کم کم عملی کرده مستشاران مالیه نظام را به مرکز وارد نموده و شروع به عملیات کردند و چیزی نخواهد گذشت که تمام مواد قرارداد اجرا یافته و استقلال ایران وداع ابدی گفته ایرانیان محکوم به فنا و اضمحلال خواهند شد. لذا فرقه دموکرات سکوت را در این موقع خیانت به وطن شمرده مجبور شدند که در تحت قیادت قاید دلیر و با شهامت خود و لیدر متین و با درایت خود آقا شیخ محمد خیابانی بر ضد عملیات استقلال شکنانه دولت وقت قیام کنند. (رضازاده شفق، ۱۳۰۴: ۳۳)

خیابانی هم در یکی از نطق‌هایش که متأسفانه پژوهشگر آن را در میان نطق‌های جمع‌آوری شده در کتاب بهرام خیابانی و علی آذری ندید، صراحتاً از قرارداد سخن گفته است: امروز من رسماً به جهانیان اعلام می‌کنم ما علیه این حکومت که قرارداد خانمان‌برانداز و وثوق‌الدوله و انگلیس را منعقد کرده قیام کرده‌ایم و صراحتاً اعلام می‌داریم تا زمانی که دولت ملی وطن پرست روی کار نیاید و به اصلاحات اساسی دست نزنند و استقلال کشور را تحکیم ننمایند و قانون اسای را مجری ندارد دست از قیام برنخواهیم داشت و با تمام مردم ایران دست به دست هم داده کشور خود را از گرداب فلاکت و از پرتگاه نابودی نجات خواهیم داد. (رحیم رئیسی نیا و عبدالحسین ناهیدی آذر، ۱۳۵۵: ۲۴۶)

بهرام خیابانی که نطق‌های شیخ را در کتابی گرد آورده است در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: شیخ محمد خیابانی از مخالفین جدی قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس بود و سر همین اصل با وثوق‌الدوله رئیس‌الوزرا و عاقد قرارداد مخالفت



می‌نمود و برای اعتراض به عملیات وثوق‌الدوله و دفاع از استقلال و آزادی ایران، دموکرات‌های تبریز تحت قیادت و پیشوایی خیابانی قیام نمودند و ادارات شهر و مراکز حکومت را اشغال و مامورین اعزامی مرکز را مجبور به مراجعت به تهران نمودند. (شیخ محمد خیابانی، بی تا: ۴) این قرارداد در تاریخ ۱۸/مرداد/۱۲۹۸ در تهران انتشار یافت در حالی که قیام خیابانی در تاریخ ۱۷/فروردین/۱۲۹۹ یعنی هشت ماه پس از انتشار خبر آن صورت گرفت. آیا می‌توان قرارداد ۱۹۱۹ را از دلایل اصلی قیام خیابانی دانست؟

در دست‌نوشته کسروی درباره قیام خیابانی، کسروی می‌نویسد که، خیابانی در زمان قیامش اعلام کرد که پایه‌های قیام از پاییز ۱۲۹۸ گذاشته شد ولی قیام در فروردین ۱۲۹۹ صورت پذیرفت. (احمد کسروی، ۱۳۷۶: ۶۸)

شاید بشود اینگونه برداشت کرد که قرارداد ۱۹۱۹ محرک قیام خیابانی بوده است اما نقش اصلی در آن ایفا نمی‌کرده است چراکه قیام کردن علیه قرارداد ۱۹۱۹ پس از هشت ماه که از انتشار آن و یک‌سال نیز از امضاء آن می‌گذشت، منطقی نیست. مگر اینکه چیز دیگری را بپذیریم و آن این باشد که مقدمات قیام که در پاییز ۱۲۹۸ فراهم شده بود و به تاریخ ۱۸/مرداد/۱۲۹۸ نزدیکتر است را به عنوان نقطه آغاز قیام بدانیم و تاریخ ۱۷/فروردین/۱۲۹۹ را زمان علنی شدن قیام محسوب بداریم.

۲-۲. موضع‌گیری سایر معاصرین و واکنش آنان به قیام خیابانی

حال و هوای سیاسی حاکم در آن روزها ایجاب می‌کرد که جنبش با رنگ و بویی ملت‌گرایانه و ضد امپریالیستی (به ویژه ضد قرارداد ۱۹۱۹) و نیز چهره‌ای موافق با حفظ مرکزیت سیاسی کشور و نه جدایی طلبی و یا حتی فدرالیست نمایانده شود. (محمد علی همایون کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۶۷)

به عقیده کسروی قرارداد ۱۹۱۹ اصلاً دلیل یا دست‌آویزی برای قیام خیابانی



نبوده است. او در دست نوشته می نویسد که ، مبارزه با قرارداد ۱۹۱۹ در آن زمان دلیل یا دست آویزی مشروع برای هر اقدامی بر ضد دولت تلقی می شد و همینکه خیابانی و یارانش این موضوع را دلیل و حتی دست آویز قیام خود نکرده بودند بسیار در خور توجه است. به ویژه آنکه حتی پس از افتادن دولت وثوق الدوله در تیر ۱۲۹۹ و ایجاد این حس عمومی که مشیرالدوله قرارداد مزبور را تایید نخواهد کرد، قیامیون آذربایجان نه در این باره چیزی گفتند و نه روش خود را در برابر دولت تغییر دادند. (احمد کسروی، ۱۳۵۰: ۶۸)

کسروی ادامه می دهد که، پیمانی را که وثوق الدوله با انگلیسیان بست و در تهران آن همه ایرادها گرفتند و های و هوی کردند و در روزنامه ها گفتارها نوشتند، در تبریز دسته خیابانی با خاموشی گذرانید و در روزنامه تجدید کمترین ناخشنودی از چنان پیمانی نموده نشد. چون این ایراد را می گرفتند خود خیابانی پاسخی نداده و یارانش چنین می گفتند: شناختن آنکه این پیمان به سود یا زیان ماست کار آسانی نیست. (پیشین، ۶۹)

این سکوت احتمالاً در زمانی است که بادامچی گوید فرقه دموکرات به واسطه اشتغال به انتخابات موقتاً ساکت بودند. (رضازاده شفق، ۱۳۰۴: ۳۲)

کسروی نظر قاطع و صریح خود را با این عبارت بیان می کند که، قیام خیابانی به تحریک دولت وثوق الدوله نبود و انگیزه آن نیز جانبداری و مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ نبود و خیابانی و یارانش هم مأمور یا مزدور دولت انگلیس نبودند. (احمد کسروی، ۱۳۷۶: ۶۹)

مخبرالسلطنه در خاطرات و خطرات می نویسد که، روز سوم اقامتم در تبریز، بادامچی و سید المحققین به محل اقامتم آمدند و صحبت طولانی شد. نتیجه آنکه قیام نقشه دارد گفتنی نیست شما به تهران بازگردید و پیغامات را ببرید. شب به منزل سید رفتم و صحبت طولانی تر شد. دیدم مرغ یک پا دارد و دنده عوض



نمی‌شود. گفتیم من هم یکی به اتفاق کار می‌کنیم برای تهران محظوری نخواهد بود، کانه با دیوار صحبت می‌کنم. گفتیم قیام علیه قرارداد ۱۹۱۹ بود، وثوق الدوله که آن قرارداد را امضا کرد از بین رفت. فقط پروتست لازم است و استعانت از دول دیگر، مخالفت با قرارداد هم کرده‌اند، جنگ خانگی مایه خرابی است، حدود ایران محترم است تا جامعیت دارد، اجزای کابینه را می‌شناسید همه مردمان وطن پرستند، به احوال منهنم سابقه دارید. جواب همه حرف‌ها مرام نگفتنی است، بود. (حاج مهدی قلی هدایت، ۱۳۷۵: ۳۱۵)

۳. جدایی طلبی

جدایی طلبی خیابانی یکی دیگر از دلایل قیام او شمرده می‌شود البته توسط مخالفان قیام او مطرح می‌شود، که در اینجا بررسی می‌شود تا حقیقت امر معلوم گردد.

این عقیده ظاهراً از اینجا ناشی می‌شود که خیابانی مرتکب اشتباه تغییر نام آذربایجان به آذریستان شد و بر این تغییر نام بی‌جا و نادرست هم پافشاری می‌کرد. در واقع او با این کار بهانه مناسبی به مخالفانش داد تا بیش از پیش با او مخالفت کنند، همچنین او با این کار، ناخواسته مخالفت آنان را درست و به‌جا نشان داد. خیابانی در آن زمان چهره‌ای تجزیه طلب یافت در حالی که کسی وثوق الدوله را که آذربایجان را عضو فاسد ایران خوانده بود که باید جدا شود را جدایی طلب نمی‌دانست.

در حالی که خیابانی جدایی طلب گفته می‌شد که او در هیچ‌یک از نطق‌هایش به جدایی آذربایجان اشاره نکرده بود ولی به هر حال تغییر نام در آن زمان و حتی حالا به منظور تجزیه طلبی فهمیده می‌شود و این تغییر نام بزرگترین اشتباه غیرقابل جبران خیابانی بود.

۳-۱. تجزیه طلبی خیابانی از دید معاصرین



خیابانی پیشنهاد حاجی اسماعیل امیرخیزی مبنی بر تغییر نام آذربایجان به آزادیستان را پذیرفت. کسروی که از مخالفان سرسخت قیام خیابانی بود می‌نویسد، تغییر نام آذربایجان به آزادیستان نیز در عمل گامی برای خواستن نوعی خودمختاری بود، خیابانی تاکید داشت حتماً نام آزادیستان استفاده شود. چنانچه همگی لوحه‌های اداره‌های دولتی و همگی مارک‌ها را عوض کردند. (احمد کسروی، ۱۳۷۶: ۶۶)

بسیاری قیام خیابانی را یک جنبش جدایی طلب می‌انگاشتند. این حقیقت از خاطرات عبدالله مستوفی، یحیی دولت آبادی و مخبرالسلطنه پیداست. زیرا همگی آنان از مشروطه خواهان میانه‌رو، مخالف قرارداد ۱۹۱۹ و منتقدان دولت وثوق‌الدوله بودند و با این حال از خیابانی به دلیل اینکه وی را جدایی طلب می‌انگاشتند خرده می‌گرفتند. (محمد علی همایون کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۶۵)

عبدالله مستوفی در کتاب شرح زندگانی من علناً به جدایی طلبی خیابانی تاکید دارد و می‌نویسد:

شیخ محمد خیابانی چه می‌گفت و مقصود جمعیت قیام چه بود؟ این آقایان می‌خواستند مامورین ادارات دولتی را از طرف خود معین کنند و مالیات به مرکز نفرستند. سهل است، از مرکز دستی هم بگیرند و هیچ‌یک از اوامر دولت مرکزی را اطاعت نکرده حتی والی ایالت را هم به دارالایاله راه ندهند و «خودمختار» باشند. حتی اسم آذربایجان را هم تغییر داده و «آزادیستان» اسم تازه را بالای کاغذهای رسمی خود هم چاپ کرده بودند! این نغمه‌ها غیر از تغییر اسم، شاید در دوره کابینه وثوق‌الدوله بد نبود و حکومت مرکزی را متنبه کرده، رادع اعمال دولت برای کارچاقی از خارجی‌ها می‌شد. ولی وقتی دولت جدیدی از سران آزادیخواه تشکیل شده و مشغول جبران مافات گشته‌است دیگر سربالا حرف زدن و ترکی گفتن و پا از رویه دیرین پائین تر نگذاشتن یا به عبارت ساده از خر



شیطان پائین نیامدن آنها بدون هیچ‌گونه قوه مادی مسلماً خلاف رویه عقلا بوده است. (عبدالله مستوفی، ۱۳۷۷، ۳: ۱۲۹)

تبریزی‌ها هر قدر می‌خواهند عکس این شخص آزادی‌طلب را در قالیچه کشیده و در بالای اتاق‌های خود بگذارند این حب و بغض‌ها تمام می‌شود و تاریخ درباره شیخ محمد خیابانی خواهد نوشت: که شخص جاه‌طلبی موسوم به شیخ محمد خیابانی فریفته اطرافیان خود شده بدون داشتن قوه مادی و معنوی به فکر افتاد آذربایجان را از پیکر ایران جدا نموده و خود را فرمانروای کشور کند. دولت مرکزی هر قدر به مسالمت با او رفتار و اتمام حجت کرد، ثمر ننمود. (پیشین، ۳: ۱۳۱)

مخبرالسلطنه که خود سرکوب‌گر قیام خیابانی بود در خاطرات و خطرات می‌نویسد:

چه فرق است سید عبدالحسین لاری یا خیابانی یا میرزا کوچک‌خان که خودسر مملکت را جدا از مرکز، مجزی می‌خواهند. چرا باید پهلوان آزادی فرار کند و در زیرزمین خانه پنهان شود. (حاج مهدی قلی هدایت، ۱۳۷۵: ۳۱۷)

من اسم مملکت را برگردانیدن، قشون ملی ساختن، حکومت نخواستن، جلو تلگراف و پست را گرفتن و عراقی [فارس زبان‌ها] را از کارها دور نمودن در موقع آرامش مملکت یاغیگری می‌دانم. نصیحت و راهنمایی و اظهار همکاری به قدری که ممکن بود کردم. در هر موقع می‌گفتند مرامی داریم آسمانی و نگفتی، جز تجزیه مملکت چه می‌توانست باشد آنها با بیزاری اهالی. وظیفه وطن‌خواهی و حفظ استقلال مملکت به من اجازه نمی‌داد که آذربایجان را تسلیم افکار بی‌بنیان چند نفر خودخواه بکنم و حامل پیغامات آنها به مرکز بشوم. (پیشین، ۳۲۰)

هدف قیام خیابانی از دید کسروی چیزی جز فرمانروایی نبود: خواهش و



آرزویی بزرگتر از این نبود که به نام پیشوایی حزبی یا به نام دیگری، جایگاه بس بلندی برای خود داشته باشد و فرمان راند و در هنگام قیام چون زمینه بس سازگاری پیش آمد، وی نیز همت خود را بلندتر گردانیده و می‌کوشید که رشته اختیار آذربایگان به وی سپرده شود و دولت ایران برای آن بخش از خاک خود نیمه استقلال یا استقلال داخلی ببخشد. (احمد کسروی، ۱۳۷۶: ۱۵۲)

میرزا ابوالقاسم کحال‌زاده، منشی سفارت امپراتوری آلمان در ایران آن زمان نیز در خاطرات خود می‌نویسد: ایجاد ممالک کوچک مستقل در روسیه در ایران نیز هوس ایجاد جمهوری‌های مستقل را در سر بعضی‌ها انداخته بود. من جمله میرزا کوچک‌خان در جنگل و شیخ محمد خیابانی در تبریز، جداً شروع به اقدام در اینباره کردند. بعدها نیز کلنل محمدتقی‌خان پسیان در خراسان به همین عقیده و فکر قیام کرد. شیخ محمد خیابانی نماینده سابق آذربایجان در مجلس شورای ملی بود و از وکلای بسیار ملی و با حرارت بود که هر وقت شروع به نطق و سخن می‌کرد، تمام مجلس متوجه ایشان می‌شدند. (میرزا ابوالقاسم کحال‌زاده، ۱۳۶۳: ۴۳۱)

در سال ۱۳۰۰ زمانی که مشیرالدوله نماینده مجلس چهارم بود، نطق مفصلی در دفاع از دولت خود در سال قبل ایراد کرده و صریحاً خیابانی را تجزیه‌طلب و فاقد پایگاه مردمی و اعتقادات راسخ معرفی کرد. (محسن بهشتی سرشت، ۱۳۸۰: ۳۱۴)

آثار و اسنادی که از آن دوران به‌جا مانده قیام و فعالیت خیابانی را در هاله‌ای از ابهام قرار داده‌است. از یک سو مضمون و ماهیت اندیشه‌های او که عموماً در نشریخ تجدد انعکاس می‌یافت، مضمونی کاملاً سیاسی و روشنفکرانه و واقعاً متجددانه دارد به طوری که تطابقی با اندیشه‌های دینی و سنتی رایج ندارد. از دیگر سو، مخالفت‌های بعضاً مصرانه او با دولت مرکزی این ابهام و شبهه و



حتی اتهام را علیه او رایج کرد که وی قصد تجزیه کشور را داشت. شاید اگر خیابانی نام باستانی و بسیار قدیمی آذربایجان را تغییر نمی داد چنین اظهارنظرهایی نیز درباره او نمی شد. ولی خیابانی جدایی طلب نبود. شاید او طبق گفته کسروی خواهان نیمه استقلالی برای آذربایجان بوده باشد ولی به جدایی آن از ایران رضایت نمی داده است.

۲-۳. جدایی طلب نبودن خیابانی

خیابانی در برابر اخباری که روس‌ها مبنی بر جداکردن آذربایجان از ایران انتشار می دادند موضع‌گیری تندی نمود. او که دیگر برای همیشه از بلشویک‌ها بریده بود در برابر شایعات آنان مقاومت کرد و آنها را خنثی نمود. شایعاتی که در آن زمان از سوی روس‌ها رواج داشت به شرح زیر در کتاب علی آذری از قول مخبری به نام تفلیسکی لیسوق آمده است:

تظاهرات سیاسی در آذربایجان رفته رفته کسب شدت می‌کند، این تظاهرات نیز بر ضد ولیعهد نبوده بلکه معطوف بر این است که ایالت آذربایجان را از ایران منفصل و حتی در تظاهرات سیاسی آذربایجانی‌ها بعد از اعلان جمهوریت و فدرالیسم در روسیه، راجع به الحاق ایالت آذربایجان به قفقاز یا یک نوع جریان‌ی هم مشهود می‌گردد و منشاء این نمایش‌های سیاسی که ایران را با فقدان یک ایالت پرثروت و با مدنیت خویش تهدید می‌نماید، راجع به ناخشنودی‌های عمومی است که از سمت والیگری ولایت عهد به ایالت آذربایجان تحصیل یافته است.

چنین معلوم می‌شود که آذربایجان می‌خواهد از حکومت مرکزی منفصل شده و خود را مستقلاً اداره نماید و این حرکات را چنانچه ملاحظات اقتصادی در کار بوده، اخیراً انقلاب روس و پاره‌ای اسباب سیاسی دیگر نیز تأیید می‌نماید. و در پایان مقاله خودشمه‌ای از علایق اقتصادی آذربایجان ایران را با ماوراء



قفقاز و اهمیتی که دیپلوماسی روس تا کنون به آن داده ذکر و به لاطائلات خود خاتمه می‌دهد.

پاسخ این ترهات مخبر لیسوق را آذربایجان در همان موقع داد و گفت و نوشت: شبه‌ای نیست که طرز مساعی کند و بی‌رویه زمامداران تهران و رجال با عنوان و بی‌عنوان و اهمال‌کار و محترز از هر عنوان مرکزی که ایشان در مساعدترین آنات تاریخیه ایران اهمیت وظایف موعوده خودشان را تقدیر می‌نمایند، حسیات و امیدواری‌های ترقیخواهان آذربایجان را دچار تبدل ساخته‌اند. در این ازمنه فترتی که سیاست عمومه جهان در هر روزش ایرانی را برای اعاده حقوق مغضوبه خود و برای ابراز استعداد بر اجرای اصلاحات در مملکت خود یک فرصت شایان اغتنامی به‌دست می‌دهد، عدم رشد و قابلیت و وجود اهمال و مرعوبیت در حکومت مرکزی را نمی‌توان پنهان کرد که به‌شدت در اذهان اهالی زنده و ترقیخواه ایالت آذربایجان سوء تأثیر می‌نماید. به‌طوریکه با وجود آن اهمال و مرعوبیت و با آن عدم‌رشد و قابلیت در هیات دولت دیروز] وثوق‌الدوله [و امروز [مشیرالدوله] ایران که متشکل از یک‌دسته رجال محدود و امتحان داده تهران هستند، برای ترقیخواهان عموم مملکت و اهالی آذربایجان بیم آن هست که امیدهای خود را یک‌روز منحل دیده و آمال ترقیخواخانه خودشان را دچار انکسار ببینند!

ولی با همه این اظهارات بدبینانه بر مرکز و بر یک هیات دولت مرکز نشینی که به‌سائقه همان مرعوبیت و محدودیت فکر نمی‌تواند مانند یک قلب سالم و زنده، ایفای وظایف حیاتیه خود را کرده و نمی‌تواند حسیات مجاهدات اصلاح‌طلبانه ولایتی را حسن استقبال نماید، باز برای اینکه شایعات فرصتجویان خارجی را رد کرده و از هرگونه سوء تفسیری که درباره ایران و علایق آذربایجان به مرکز ایران می‌نماید، سد راهی بکنیم، ناچار از اظهار این هستیم که امروز در آذربایجان یک



فکر اجرایی حکم می‌کند، یک فکر ثابت ایران شمول که اذهان عموم تریخ‌خواهان را به شدت مشغول ساخته است و آن فکر، فکر عزم مترقی و سعادت و عزم بر استخلاص ایرانیان از هرگونه اسارت است. هر قدر فکر و فهم ترقی‌خواهان آذربایجان مظهر تکامل گردد، هر قدری که تشکیلات حزبی جوامع آذربایجان رو به ترقی و انتظام رود، همانقدر هم این حقیقت تحقق خواهد یافت که باید ترقی را از خود منتظر شد و طریق هرگونه احتراصات بیگانگان را مسدود ساخت. امروز، نه تاثیرات انقلاب روس و نه هیچ جریان مطلوب و نامطلوب نمی‌تواند همان تصمیم ثابت را تغییر داده و دچار تزلزل سازد که: «آذربایجان جزء لاینفک ایران است».

ایرانی امروز ساعی است که با کسوه نجیب، با زبان سلیس و فطرت ارجمند ایرانیت خودش، در خانواده بزرگ بشریت اثبات وجود کرده، دعوی مظلومیت و معذوریت خویش را به پیشانی متعدیان ایران فریاد نماید.

آذربایجانی که پیش از همه چیز ایرانی است، سربلندی و سرافرازی خویش را در تعقیب و تحصیل این هدف ملی می‌داند و بس. آن کاری که از آذرکده‌های قدیمی آذربادگان ساخته می‌شد، امروز دریغ است که از جوامع و مجامع آذربایجان ساخته نشود. آتش همان آتش و خاک همان خاک و مرد همان مرد و خون همان خون است که بود و هست. وقتی که دموکرات‌های آذربایجان، کنفرانس ایالتی خودشان را منعقد داشته به اوضاع ایران نظر می‌انداختند، با یک صدای رسایی اعلان نمودند که: «آذربایجان جزء لاینفک تمامیت ملکیه ایران است».

این حرف دلالت داشت بر اینکه حق استقلال و تمامیت ملکیه ایران در دل و جان هر فرزند آذربایجان یک عزم ثابت و یک اراده قطعی است. این عزم یک ارده خلل‌ناپذیر است. آذربایجانی تا وقتی که زنده است این ندا را در فضای



جهان بلند خواهد کرد و هرگاه جریانات خارجی و داخلی، خارجی با خیالات واهیه و داخلی از فرط غفلت، مقدمات یک دوره معکوس را چیده و آتش مستولی انقلاب را دامن زده، آذربایجان را به میدان آزمون بکشند، آذربایجانیان تصمیمات سابق خودشان را باز با اضافه این جمله آخری تکمیل خواهند کرد: « ایران جزء لاینفک آذربایجان است». (علی آذری، ۱۳۵۴: ۱۵۵ تا ۱۵۷)

عبدالله بهرامی که رئیس نظمی آن روزگار تبریز بود در خاطرات خود می‌نویسد: در شهر تبریز مرحوم خیابانی هر روز میتینگی تشکیل داده و برای اهالی نطق نموده و علیه قرارداد و مداخله انگلیسی‌ها در امور داخلی ایران اعتراض می‌نمود ولی اظهارات او به هیچ وجه علیه دولت مرکزی ایران نبود و ذکری از استقلال و تجزیه و سایر جملات مبتذل که بعدها پس از مرگ او رایج شد نمی‌رفت. (عبدالله بهرامی، بی تا: ۶۳۵)

ولی به هرحال سخنان او مستقیماً علیه دولت ایراد می‌شد و در همان زمان معاصرینش او را تجزیه‌طلب می‌پنداشتند.

در سال ۱۳۲۵ که پیشه‌وری در آذربایجان بلوایی به راه اندخت، نام خیابانی دوباره بر زبان‌ها افتاد. چرا که پیشه‌وری خود را ادامه‌دهنده راه خیابانی می‌دانست و چون قصد تجزیه آذربایجان را داشت، این فکر که خیابانی هم جدایی طلب بوده به قوت خود باقی ماند. در برنامه‌ای هم که قیامیون در ۱۹/فروردین/۱۲۹۹ به تهران مخبره می‌کنند، سخنی از مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ نیست، برقرار داشتن آسایش عمومی و از قوه به فعل درآوردن رژیم مشروطیت برنامه اصلی آن‌ها اعلام می‌شود.

نتیجه‌گیری

قیام شیخ محمد خیابانی در فروردین ۱۲۹۹ رخ داد و طی مدت کوتاهی دوام داشت و در شهریور همان سال خاموش شد. همچنین این قیام ظرف زمان اندکی سرکوب شد که این باعث تعجب دیگران، چه موافقان و چه مخالفان است. ولی در این تحقیق به این عامل پرداخته نشد، بلکه دلایل شکل‌گیری این قیام هدف اصلی بود و آیا اینکه این عوامل واقعاً دلیل قیام او بوده‌اند یا نه.

در خطر افتادن ارکان مشروطیت به عنوان یکی از دلایل قیام شیخ محمد خیابانی شناخته می‌شود. پژوهنده به این نتیجه رسید که این دلیل برای قیام خیابانی از دلایل اصلی بوده‌است و او که این خطر را برای مشروطه نوپای ایران بر نمی‌تافت، دست به قیام خود زد. با مطالعه نطق‌ها و مقاله‌های خیابانی و تأمل در آن‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که خیابانی نابودی تدریجی مشروطه را در دست به اصطلاح آزادی‌خواهان دروغی دریافته بود و سعی داشت این خطر را به همه اعلام کند؛ و اینکه چقدر در این راه موفق بوده، در اینجا مورد بررسی نیست.

قرارداد استعماری ۱۹۱۹ که ایران با انگلستان بست، به عنوان یکی دیگر از دلایل قیام خیابانی شناخته می‌شود. در این زمینه منابع با اطلاعات گوناگون و متفاوت موجودند. موافقان و حتی برخی از مخالفان به این دلیل عقیده دارند و برخی دیگر خیر. با بررسی شواهد موجود پژوهشگر به این نتیجه رسید که قرارداد ۱۹۱۹ از دلایل قیام خیابانی نبود، ولی امکان دارد که این قرارداد محرک او بوده باشد. خیابانی در نطق‌هایش به آن اشاره‌ای صریح نکرده است در حالی که بارها و بارها از مشروطه و حکومت قانون و دموکراسی نام برده است. همچنین این قیام حدود یک‌سال پس از انتشار قرارداد در ایران صورت گرفت، به نظر می‌رسد اگر این قرارداد از عوامل اصلی قیام بوده باشد، می‌بایست زمانی

زودتر در سال ۱۲۹۸ رخ داده باشد و نه در سال ۱۲۹۹.

انقلاب روسیه که در سال ۱۹۱۷ رخ داد تغییری بزرگ در جهان و خصوصاً همسایگان آن گذاشت. ایران و خصوصاً تبریز که با روسیه هم‌مرز بود نیز از این تغییرات بی‌نصیب نبود. بلشویک‌های انقلابی طی حرکتی نمادین از خانواده‌های داغدار تبریزی عذرخواهی کردند و هم بلشویک‌ها و هم دموکرات‌های تبریز اعلامیه‌های مشترک مبنی بر همکاری و هم‌دردی انتشار دادند، در ابتدای امر به نظر می‌رسید قیام تبریز مانند قیام گیلان با بلشویک‌ها به توافق خواهد رسید ولی این‌گونه نشد. خیابانی همراه بلشویک‌ها نشد و آن‌ها را از خود راند. پژوهنده به این نتیجه رسید انقلاب روسیه تنها محرکی فرعی برای قیام خیابانی بود و از دلایل عمده و چشمگیر آن محسوب نمی‌شود. یعنی خیابانی به دلیل انقلاب بلشویکی و نزدیکی با روسیه بلشویک دست به قیام نزد و از همان ابتدا اعلام کرد که آلت دست بیگانه نخواهد شد.

تجزیه‌طلبی نیز نسبتی است که به خیابانی داده می‌شود که بیشتر از سوی مخالفانش، چه از طرف مستبدین و چه از سوی آزادیخواهان گفته می‌شود. ولی پژوهشگر به این نتیجه رسید که نسبت تجزیه‌طلبی به قیام خیابانی نا‌به‌جاست. خیابانی فقط با اشتباه تغییر نام آذربایجان به آزادستان و پافشاری بی‌جایش بر قبول این نام و راندن والیان اعزامی مرکز، این شبهه را ایجاد کرد و پیشه‌وری که به‌راستی جدایی طلب بود با اعلام اینکه ادامه دهنده راه خیابانی است به این مسئله دامن زد. ولی خیابانی هدف جدایی آذربایجان را نداشت و این را بارها اعلام کرده بود. پس جدایی طلبی از دلایل قیام خیابانی نبود.

منابع:

- ۱- آذری، علی، قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، تهران، بنگاه مطبوعاتی صفیعلیشاه، ۱۳۴۶، چاپ دوم.
- ۲- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، تلاش آزادی (محیط سیاسی و زندگانی مشیرالدوله پیرنیا)، تهران، انتشارات محمدعلی علمی، ۱۳۴۷.
- ۳- بهرامی، عبدالله، خاطرات عبدالله بهرامی از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا، تهران، انتشارات علمی، بی تا، چاپ دوم.
- ۴- بهشتی سرشت، محسن، نقش علما در سیاست از مشروطه تا انقراض قاجار، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول.
- ۵- رئیس نیا، رحیم، ناهیدی آذر، عبدالحسین، دو مبارز جنبش مشروطه، ستارخان و خیابانی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۵، چاپ دوم.
- ۶- رضازاده شفق، شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی به قلم چند نفر از دوستان و آشنایان او، برلین، چاپخانه ایرانشهر، ۱۳۰۴، چاپ اول.
- ۷- خیابانی، بهرام، نطق‌های شیخ محمد خیابانی، بی جا، بی تا.
- ۸- عاقلی، باقر، نخست وزیران ایران از مشیرالدوله تا بختیار، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۰، چاپ اول.
- ۹- کاتوزیان، محمد علی همایون، تضاد دولت و ملت، نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵، چاپ چهارم.
- ۱۰- کحالزاده، میرزا ابوالقاسم، دیده‌ها و شنیده‌ها، به کوشش مرتضی کامران، تهران، نشر فرهنگ، ۱۳۶۳، چاپ اول.
- ۱۱- کسروی، احمد، قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، ویرایش و مقدمه محمد علی همایون کاتوزیان، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶، چاپ اول.



- ۱۲- کسروی، احمد، تاریخ هجده ساله آذربایجان، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۰، چاپ پنجم.
- ۱۳- متولی، عبدالله، بررسی تطبیقی دو نهضت جنگل و خیابانی، تهران، حوزه هنری و سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳، چاپ اول.
- ۱۴- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، تهران، انتشارات زواره، ۱۳۷۷، چاپ چهارم.
- ۱۵- ناهیدی آذر، عبدالحسین، جنبش آزادیستان، شیخ محمد خیابانی، تهران، نشر اختر، ۱۳۷۹، چاپ اول.
- ۱۶- هدایت، مهدیقلی، خاطرات و خطرات، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۵، چاپ چهارم.

